

گاهی گمان نمیکنی ولی خوب میشود... همه ما حداقل یکبار زمانی که ناامید شدیم زیر لب زمزمه کردیم:  
گاهی گمان نمیکنی ولی خوب میشود / گاهی نمی شود که نمی شود که نمی شود...  
شاید هم زیاد شنیده باشیم که در شرایط مشابهی می گویند:  
گاهی هزار دوره دعا بی اجابت است / گاهی نگفته قرعه به نام تو می شود

قیصر امین پور به خوبی به این موضوع اشاره کرده که هر اتفاقی که به دنبال آن هستیم،  
زمانی دارد که باید زمان آن سر برسد فقط باید اعتماد به نفس و عزت نفس داشته باشیم و صبوری کنیم.  
گاهی خواسته و نیازی داریم که برای دست یابی به آن بیقراری می کنیم ولی  
غافلیم که خدا بهترین زمان برای دادن آن خواسته ما را در نظر گرفته است.  
گاهی باید اعتماد کنیم به خدا و به نظم طبیعت چراکه همیشه بهترین را در اختیار ما قرار می دهند.

### گاهی گمان نمیکنی ولی خوب میشود

احتمالا همه ما این بیت از شعر را در زندگی خود تجربه کردیم.  
سال ها پیش یکی از دوستانم با شخصی در ارتباط بود که به او علاقه زیادی داشت و  
شخص مقابل هم به ظاهر ابراز علاقه می کرد اما در واقع تنها تظاهر به این کار می کرد.  
دوستم بارها تلاش کرده بود که هرچه سریع تر رابطه شان را جدی تر کند و  
خانواده ها را در جریان بگذارند اما هر دفعه مشکلی مانع انجام این اتفاق می شد.  
ضمن اینکه آن پسر هم مخالف بود و گاهی این مشکلات به او و مخالفت او برمی گشت.  
سال ها گذشت و رابطه آن ها با تمام غمی که برای دوستم داشت به پایان رسید.  
بعد از آن رابطه، دوست من ازدواج کرد و الان که زمان زیادی از این داستان می گذرد خدا را شکر می کند که با آن  
شخص ازدواج نکرد.  
چراکه الان معتقد است آن زمان چشمانش بسته بود و در عالم دیگری سیر می کرد  
به همین دلیل اشتباهات و مشکلات اخلاقی و از همه مهم تر عدم علاقه او به خودش را نمی دید.  
اما الان متوجه تمام این موضوعات شده و هر روز خوشحال تر از روز قبل است که  
این رابطه سرانجامی نداشت به خصوص که ارتباط خوبی با همسر خود دارد.  
اینجاست که می گوئیم گاهی گمان نمی کنی ولی خوب می شود...

صبور باشیم و دل به خدا بدهیم

گاهی خدا بهترین ها را برای ما در نظر گرفته است اما باید صبر کنیم و صبور باشیم تا حکمت اتفاقات را دریابیم. ممکن است حکمت برخی اتفاقات را بعد از یکماه دریابیم و برخی دیگر را سال ها بعد بفهمیم. اما نکته اینجاست که حتما پشت هر اتفاق، درسی نهفته است که باید آن را بیاموزیم. در این ماجرا که بیان کردم، تجربه های زیادی وجود دارد که قطعاً برای هر دونفر آن ها مفید بوده و جایی از آن ها استفاده کردند ولی

آن ها کمی صبور بودن و دل به خدا سپردن را یاد گرفتند. اما تعریف کردن این خاطره هم خالی از لطف نیست که طی همان سال های گذشته یکی دیگر از دوستانم وارد ارتباطی شد که در نهایت به علاقه میان هردو آن ها ختم شد. زمانی که تصمیم به ازدواج گرفتند مشکلات زیادی سر راه آن ها وجود داشت از جمله مخالفت خانواده ها که یکی از مهم ترین این مشکلات بود. زمانی به همین منوال گذشت و کم کم خانواده ها رضایت دادند تا این دو به خواسته شان برسند. الان وقتی دوستم وقتی به مخالفت خانواده ها فکر می کند، فقط می گوید: خوب شد که همان موقع خانواده ها رضایت ندادند.

### هر اتفاقی زمانش که برسد، رخ می دهد

او معتقد است شخصیت خودش و پارتنرش در طی این زمان تغییر و رشد زیادی داشته که در حال حاضر این تغییرات در زندگی مشترک شان بسیار پر سود و منفعت بوده است. تغییراتی که باعث رشد شخصیت شان شده و اگر این تغییرات درون آن ها اتفاق نمی افتاد ممکن بود زندگی مشترکشان دوامی نداشته باشد و خیلی زود به نقطه اتمام برسد.

حکمت این اتفاق، الان که چندسال از این ماجرا می گذرد عیان شده است. حکایت همین مصرع است؛ گاهی گمان نمیکنی ولی خوب میشود

هدف من از تعریف کردن این دو خاطره تنها رسیدن به این بود که قطعاً قصیر امین پور با این بیت شعر قصد بیان این موضوع را داشته که هر اتفاقی زمانی دارد. باید به خدای مان اعتماد کنیم و صبور بودن را یاد بگیریم تا بتوانیم به [حل تعارض](#) هایمان بپردازیم.

باید بدانیم که هر اتفاقی زمانش که برسد قطعاً رقم می خورد و اگر زمان آن نرسیده باشد هرچه تلاش کنیم هم بی فایده است.

در ادامه این شعر زیبای قیصر امین پور عزیز را به صورت کامل مشاهده می کنید:

## شعر کامل قیصر امین پور

گاهی گمان نمیکنی ولی خوب میشود  
گاهی نمی شود که نمی شود که نمی شود  
گاهی بساط عیش خودش جور می شود  
گاهی دگر، تهیه بدستور می شود  
که جور می شود خود آن بی مقدمه  
که با دو صد مقدمه ناجور می شود  
گاهی هزار دوره دعا بی اجابت است  
گاهی نگفته قرعه به نام تو می شود  
گاهی گدای گدایی و بخت باتویار نیست  
گاهی تمام شهر گدای تو می شود...  
گاهی برای خنده دلم تنگ می شود  
گاهی دلم تراشه ای از سنگ می شود  
گاهی تمام آبی این آسمان ما  
یکباره تیره گشته و بی رنگ می شود  
گاهی نفس به تیزی شمشیر می شود  
ازهرچه زندگیست دلت سیر می شود  
گویی به خواب بود جوانی مان گذشت  
گاهی چه زود فرصتمان دیر می شود  
کاری ندارم کجایی چه می کنی  
بی عشق سرمکن که دلت پیر می شود

## کلام پایانی

یکی از بخش های زیبای این شعر همین بیت پایانی است که در نهایت می گوید:  
کاری ندارم کجایی چه می کنی / بی عشق سرمکن که دلت پیر می شود  
عشق یکی از قشنگترین دعاها و خواسته هایی است که انسان ها می توانند در حق یکدیگر کنند.  
امیدوارم از این به بعد عشق را برای هم بخواهیم و بی عشق سر نکنیم...